

مجاهدین خلق و سیاست امریکا در رابطه با آنان

جمعه، ۲۷ فروردین ۱۳۸۴، ۱۵ آپریل ۲۰۰۵

صدای آلمان (دویچه وله)

مصاحبه‌گر: کیواندخت فهاری

سازمان مجاهدین خلق ایران کنگره‌ای با نام کنگره ملی ایرانیان در شهر ۱۴ روز پنجشنبه واشنگتن برگزار کرد. ناظران سیاسی معتقدند که مدتهاست، و اما به ویژه پس از آنکه بوش اعلام کرد که امریکا از نیروها و جنبشهای دموکراتیک در ایران پشتیبانی خواهد کرد، مجاهدین میکوشند تا دولت امریکا را به حمایت از خود برانگیزند. صدای آلمان (دویچه وله) در باره اینکه تلاش مجاهدین تا چه حد موفقیت آمیز می‌تواند باشد و چشم‌انداز سیاست امریکا در برابر ایران چیست، از دکتر هوشنگ امیراحمدی استاد اقتصاد در دانشگاه ایالتی نیوجرسی امریکا و مدیر انجمن دوستی ایران و امریکا دعوت به مصاحبه کرد.

دویچه وله: آقای دکتر هوشنگ امیراحمدی، در واشنگتن مجاهدین خلق ایران کنگره ملی ایرانیان را تشکیل دادند با هدف خارج کردن اسمشان از لیست سازمانهای تروریستی و جلب حمایت امریکا. پرسش من از شما به عنوان کسی که هم با مجامع ایرانی در تماس هستید و هم بنا به تخصص‌تان سیاست امریکا را در قبال ایران می‌شناسید، این است که آیا این گردهمایی واقعا برآمده از ایرانیان مقیم امریکاست که بشود بر آن نام کنگره ملی گذاشت؟

هوشنگ امیراحمدی: نه، به هیچ وجه این کنگره "کنگره ملی ایرانیان" یا "کنگره ملی ایرانیان امریکا" نیست. کنگره عده‌ای است معدود که خود را جزو مجاهدین یا شورای ملی مقاومت می‌دانند و همان طور هم که از تعداد افرادی که در آن شرکت کردند دیده می‌شود، اجتماع بسیار کوچکی است در ارتباط با جمع بزرگی که ما در کشور امریکا هستیم. ما در امریکا بیش از ششصد هفتصد هزار نفر ایرانی داریم. این کنگره بسیار بسیار نسبت به آن جریان کوچک است. حتی يك درصد این جریان را هم ندارد. اعتقاد دارم که هدف این کنگره، همان گونه که به درستی گفتید، جلب حمایت امریکا برای این است که مجاهدین را از لیست سازمانهای تروریستی در بیاورد و حمایت امریکا و اسرائیل را به دست آورد. متأسفانه نیروهای تخریب و برانداز در امریکا و منطقه از مدتها پیش از مجاهدین و نیروهای طرفدار مجاهدین، که در شورای ملی مقاومت و سازمانهای با اسمهای متفاوت جمع می‌شوند، به عنوان وسیله‌ای استفاده کرده و می‌خواهد باز هم به عنوان وسیله برای تخریب و آشوب در ایران استفاده بکند. وگرنه نیروهایی که الان در اطراف مجاهدین هستند، از سناتور و نماینده کنگره و نیروهای دیگر، هیچ‌کدام هدفی جز سازندگی و ایجاد دموکراسی و حقوق بشر ندارند، هدفشان صرفا آشوب و به هم ریختن آن کشور است.

دویچه وله: بنابراین مجاهدین خلق به نظر شما نمیتوانند به هدفشان که خروج از لیست تروریستها باشد دست پیدا کنند؟

هوشنگ امیراحمدی: به نظر من بسیار مشکل خواهد بود. برای اینکه چنین حرکتی در عین حال مهمترین علامت به دنیا و جمهوری اسلامی خواهد بود که برای پیش بردن اهداف سیاست خارجی امریکا می‌تواند از هر نیرویی استفاده کند، مخصوصا نیرویی را که خود امریکا آن را تروریستی اعلام کرده است. به نظر من بسیار مشکل خواهد بود. در ضمن بگویم نیرویی هم که دیروز از طرف امریکاییها دور این سازمان جمع شدند نسبت به نیروهایی که در امریکا هستند بسیار کم است. هر سناتور یا نماینده کنگره یا

نیروهای دیگر، اینها نیروهای مشخصی هستند، نیروهای براندازی هستند. هنوز هم مهمترین بخش و وسیعترین بخش سنا، مجلس نمایندگان امریکا و نیروهای دیگر امریکایی، حداقل در این مقطع آمادگی اعلام براندازی جمهوری اسلامی را به طور رسمی ندارند. بنابراین اکثریت قریب به یقین آنها حداقل اگر در ته قلبشان هم این براندازی را بخواهند، آمادگی حضور رسمی در این صحنه را نخواهند داشت. حتی نیروهایی را که از مجاهدین برای اینکه از لیست بیرون بیایید حمایت می‌کنند، تعدادشان فعلا بسیار کم و قدرتشان محدود است. اعتقاد دارم که این نیروها در تحلیل نهایی مشکل خواهند داشت که به این هدف برسند.

دو بچه وله: آیا هیچ امکان این وجود ندارد که امریکا بخواهد از مجاهدین به عنوان کارت بازی استفاده کند؟

هوشنگ امیراحمدی: حتما این امکان وجود دارد. الان مجاهدین را دارند سعی می‌کنند به عنوان نیروی فشار و تخریب‌کننده استفاده کنند، همان طور که صدام حسین کرد. سازمان مجاهدین متأسفانه تبدیل به يك ابزار شده که گاه در دست صدام حسین است، گاه در دست امریکا و اسرائیل است، گاه در دست کشورهای عربی منطقه است. هدف این نیرو این است که به شکل وسیله‌ای برای این کشورها درآید، که در واقع درآمده است، فکر می‌کند که با به وسیله درآمدن خود می‌تواند این کشورها و دولت‌ها را هم وسیله قرار بدهد برای اهداف خودش، که براندازی حکومت باشد. تاکنون مجاهدین برای هدف دوم موفق نبوده است. یعنی موفق نبوده که از این کشورها برای براندازی جمهوری اسلامی استفاده کند. بنابراین در تحلیل نهایی خود تبدیل به وسیله‌ای شده برای فشارهایی که این دولت‌ها به جمهوری اسلامی می‌خواهند وارد کنند و تخریب و آشوبهایی را که اینها می‌خواهند به ایران تحمیل کنند. بنابراین در تحلیل نهایی فکر می‌کنم که مجاهدین کماکان به عنوان يك ابزار آشوب و تخریب در دست دولت‌های خارجی خواهند ماند و اعتقاد دارم که این نیرو سرنوشتی جز این نخواهد داشت. در داخل کشور هم، تا جایی که من می‌توانم ببینم، بسیار پایه ضعیف و کوچکی دارند. در خارج از کشور هم تعدادشان بسیار کم شده است. یعنی بخش وسیعی از مجاهدین که برای نمونه در کمپ اشرف در بغداد بودند به ایران برگشتند و شنیده‌ام که الان بیش از سه هزار نفر در عراق باقی نمانده است. بخشی از این تعداد هم دارند برمی‌گردند یا به جاهای دیگر فرار می‌کنند. حتی به عنوان يك نیروی نظامی تخریب‌کننده هم به نظر می‌رسد که قدرت مجاهدین رو به کاهش است. به همین دلیل هم فکر می‌کنم مجاهدین دارند سعی می‌کنند به تدریج خود را از حالت نیروی نظامی بیرون بیاورد و به صورت نیرویی سیاسی وسیعتری با اعلام برنامه‌های دموکراتیک‌تر مشخصی، با چهره جدیدی که دیگر تروریست نیست و نظامی‌گری نمی‌کند خود را نشان بدهد. برای اینکه آن حرکت اولشان که نظامی‌گری و تخریب بود به ته دره رسیده است و راهی به جلو در آن مسیر ندارند. به همین دلیل هم فکر می‌کنم مجاهدین دارند سعی می‌کنند تغییر چهره دهند. اما این کار آسانی نخواهد بود. اینکه پس از بیست و چند سال بیابید به ملت ایران و دنیا و امریکاییها و غیره بگویید که ما که تا الان نظامی‌گری می‌کردیم و تروریست بودیم و بمب منفجر می‌کردیم و آدم می‌کشیم، حالا تبدیل شده‌ایم به نیروی دموکراتیکی که می‌خواهد در صحنه سیاسی به طور قانونی یا غیرقانونی فعالیت بکنیم. فکر می‌کنم مجاهدین مشکل اساسی برای رسیدن به این هدف خواهند داشت. اما این آن هدفی است که برای برگزاری این کنگره شکل داده و پیش می‌برد. حال اینکه موفق شوند یا نه، من خود مشکوکم، هم در امریکا موفق نخواهند شد این چهره را عوض کنند، هم در ایران که مطمئنم صد در صد تغییر این چهره غیرممکن است.

دو بچه وله: آقای امیراحمدی، همه اینها مطرح میشود، همان طور که اشاره کردید، در رابطه با سیاست امریکا در قبال ایران. خانم کاندالیزا رایس، وزیر امور خارجه امریکا، دیروز در مصاحبه با وال استریت ژورنال گفت امریکا تابستان آینده تصمیم خواهد گرفت که آیا موضع سخت‌تری در قبال ایران و برنامه

هسته‌ای آن بگیرد یا نه. آیا میشود گفت که سیاست امریکا در قبال ایران تا چند ماه دیگر مبهم خواهد ماند؟ کلا جهت این سیاست با وجود ابهامهای موجود چیست؟

هوشنگ امیر احمدی: من اعتقاد دارم که سیاست کلی امریکا در این مقطع، همان طور که گفتید، در ابهام است، اما خطوط این سیاست را ما می‌دانیم و من فکر می‌کنم در تحلیل نهایی، مگر اتفاق مهمی در چند ماه آینده بیافتد، مطمئنم که امریکا در جهت سرنگونی دارد پیش می‌رود. یعنی به نظر این طور می‌رسد که امریکاییها هیچ راهی را جز سرنگونی این حکومت، حال نمی‌دانم با خشونت یا بدون خشونت، نمی‌بیند. امریکا در جهت سرنگونی دارد فکر می‌کند. نیروهای فشاری که در این جهت در واشنگتن در حال شکل‌گیری هستند، روز به روز قدرت بیشتری پیدا می‌کنند. متأسفانه یا خوشبختانه این سیاست در این مقطع وضوح کامل را ندارد. انواع و اقسام نیروها دارند سر اینکه سیاست شفاف شود یا حتی شفاف نشود با هم کلنجار می‌روند. در حال حاضر هم دارند سیاست ایران را در وزارت خارجه و جاهای دیگر بررسی و بازبینی می‌کنند. و همان جور که خانم رایس گفتند، احتمالاً در ماه ژوئیه یا اوت امسال ما شاهد اعلام سیاستی منسجم‌تر از سوی امریکا در قبال ایران خواهیم بود. اعتقاد من این است که آن سیاست برنامه تغییر رژیم را بسیار مشخصتر در دستور کار قرار میدهد. اگر چه ممکن است آن موقع هم مستقیماً کلمه "تغییر رژیم" مطرح نباشد، اما سیاست را به گونه‌ای می‌نویسند که تغییر رژیم عملاً در آن باشد.

دوپیچه وله: آقای دکتر هوشنگ امیر احمدی، از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید سپاسگزارم.